

متن سخنرانی
استاد محمدرضا عابدینی
حوزه علمیه، پرچمدار اندیشه اسلامی
از بعثت انبیاء تا افق ظهور



۱۴۰۴/۲/۱۷

تأمین
TAMHIS.IR

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ
الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ
أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا. (دعای سلامتی امام زمان
(عج)) ان شاء الله از یاران و یاوران، بلکه سرداران حضرت
باشیم. الهی آمین.

اهمیت حوزه علمیه و پیام رهبری

به یقین، سخن گفتن در مورد حوزه علمیه، که وارث سنت تمامی انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ است، امری دشوار می باشد؛ به ویژه از فردی چون بنده. با این حال، ما نه از آن حقیقت متعالی حوزه، که فوق تصور ماست، بلکه به قدر تشنگی خود از این چشمه جوشان و از این نعمت الهی، جرعه ای نوشیده ایم و ان شاء الله چند کلامی در این باب سخن خواهیم گفت. این سخنان با توجه به پیام ویژه ای است که رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) برای حوزه صادر فرمودند؛ پیامی که شرافتی و افتخاری برای حوزه محسوب می شود. ایشان در این پیام، وظایف حوزه، شناخت خودِ حوزه و سپس مسئولیت های آن را نسبت به آینده ترسیم نمودند. با وجود تمامی مشغله ها، معظم له زمان قابل توجهی را صرف تدوین این پیام نمودند تا با گدها و کلیدواژه های مهم خود، برای حوزه راهگشا باشد.

رسالت دوگانه انبیاء: معاصرو آخرالزمانی

اینجانب با این نگاه بحث را آغاز می‌کنم که در طول تاریخ، انبیاء الهی وظایفی برعهده داشتند که به زمان خودشان مربوط می‌شد. آری، هر نبی در عصر خویش، مأموریتی ویژه، مطابق با شرایط و استعداد امتی که در آن زمان می‌زیستند و همچنین مقتضیات دوران، برعهده داشت. علاوه بر این، هر نبی مأموریت دیگری نیز داشت و آن، امیدآفرینی و جهت‌دهی آن امت به سوی آخرالزمان بود، فارغ از شرایطی که در آن زمان برایشان حاکم و برایشان لازم بود. از این رو، در تمامی تعالیم انبیاء، آن جنبه آخرالزمانی به‌طور مستمر مشاهده می‌شود.

ارزش اعمال و پیوند آن با نگاه آخرازمانی

این ارجاع به جریانات آخرازمان بدان معناست که هیچ فردی نباید به شرایط زمان خویش قانع شود. همگان، در عین اینکه تکلیفشان مرتبط با زمان خودشان است، تکلیفی آخرازمانی و نگاهی آخرازمانی نیز دارند. آن نگاه آخرازمانی و نظربه امت خاتم و جریاناتی که در نهایت با امت خاتم محقق می شود، در حقیقت، ارزش گذار عمل و مأموریت آن ها در دوره خودشان است. پس، یک مأموریت مربوط به زمان خودشان دارند و مأموریت دیگر، افق نگاه، طلب و قرار دادن این قطعه زمانی که در آن هستند، در ارتباط با آخرازمان است. یعنی مسیر، انتهای مسیر و غایت کار ایشان، امروز چه ارتباطی با آخرازمان پیدا می کند؟ بنگرید که چه میزان اهمیت دارد که در وجود هریک از اینان، طلب جریان آخرازمانی شکل بگیرد. این طلب، ارزش گذار هر عمل است.

به میزانی که آن نگاه آخرالزمانی و نقش آفرینی برای آخرالزمان در میان امت های انبیاء قوی تر بود، عمل آن امت نیز عظیم تر می گشت. بنابراین، عملشان منحصر به دوران خودشان نبود، زیرا تعالیم دینی که خدای سبحان به انبیاء ابلاغ می کرد، محصور در زمان و مکان نبود، بلکه افق اندیشه ای را مخاطب قرار می داد که آن اندیشه، زمانی نبود. چه جالب! یعنی این نگاه که جریان اندیشه در کل تاریخ، محصور در زمان نبوده، هر چند در زمان ایجاد می شد و خطاب در زمان واقع می شد، اما محصور و منحصر به این زمان نبود؛ بلکه اندیشه توسعه پذیر است و در زمان و مکان نمی گنجد. هر چه این مسیر به پیش می آمد، اندیشه آخرالزمان قوی تر شکل می گرفت، زیرا اندیشه بر عمل در دوران های پس از هم، پیوسته قوی تر می شد. هر عملی که از اندیشه نشئت بگیرد، هر مقدار این اندیشه عمیق تر باشد، عمل به تناسب آن توان و عمق اندیشه، توان می یافت؛ چنانکه خداوند می فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (قرآن کریم، سوره

اسراء، آیه ۸۴) که هرکسی - مطابق ساختار وجودی خویش
عمل می کند.

نقش حوزه در تجمیع تعالیم انبیاء و طرح الهی

این مطالب را به عنوان مقدمه عرض می کنم تا اهمیت
دوران آخرالزمانی حوزه و نقشی - که حوزه در این دوران ایفا
می کند، روشن شود. دورانی که متراکم شده تمامی تعالیم
انبیاء در طول تاریخ، و اوصیاء، اولیاء، عالمان و تمام کسانی
است که اهل اندیشه و عمل بوده اند. هرکاری که در طول
تاریخ انجام داده اند، مقدمه سازی بوده است برای اینکه این
اندیشه به تعالی و اوج خود در دوران آخرالزمان برسد. جریان
دوران نبوت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و به
دنبال آن، وصایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و وصایت
اوصیاء حضرت، به همین ترتیب هرکدام قطعه ای از جریان

آخرالزمان را تکمیل می کردند. حال بنگرید مأموریتی که خداوند در نظر دارد و کاری که خدای سبحان در کل تاریخ شکل می دهد، چه میزان عظیم است و نقشی - که امروز بر گردن ما نهاده شده، چقدر اهمیت می یابد.

مأموریت ائمه (ع) و تغییرناپذیری نقشه الهی

اینگونه نیست که این فراز و نشیب های جریانات حوزه در این چند سده اخیر، صرفاً یک اتفاق باشد؛ چنانچه بعثت انبیاء هیچ کدام اتفاق نبود و جریانات اوصیاء در طول تاریخ نیز هیچ کدام اتفاقی نبود. یعنی خدای سبحان نقشه ای کامل ترسیم کرده است که دشمنان از تغییر آن عاجزند. حتی هر اقدامی که آن ها انجام می دهند، در راستای به فعلیت رسیدنِ والا تر این نقشه است، حتی اگر ظاهر آن، به عنوان مثال، شکست باشد. چنانچه خود انبیاء و اوصیاء نیز به همین

گونه بودند؛ ظاهر برخی از کارهایشان به ظاهر شکست بود، ولی این امر در جهت تکمیل آن نقشه الهی بود. اساساً به تعبیری که در روایات ما آمده است، هر امامی که به امامت می‌رسید، نامه مأموریت او گشوده می‌شد و می‌دانست که از آغاز تا پایان امامتش، مأموریتش چیست. لذا، تمامی فراز و نشیب‌هایی که دشمنان ایجاد می‌کنند، درست است که آن ظلم و معصیت و عقاب برای آن‌ها در کار است، اما آن‌ها کوچک‌تر از آن هستند که بتوانند نقشه خدا را تغییر دهند. آن‌ها به ظلم و معصیت مبتلا می‌شوند، اما همان ظلم و معصیتی که مرتکب می‌شوند، خود راهی برای فعلیتِ والاترِ آن نقشه الهی است.

دوران غیبت صغری و نقش عالمان

خب، با این نگاه به پیش رویم. دوران غیبت صغری، مأموریت ویژه‌ای از جانب امامان منتخب خدای سبحان، که مصطفی و مجتبی‌ای خدا بودند، به کسانی محول شد که

عصمت نداشتند، اما در عین حال، نزدیک به افق عصمت بودند؛ به این عنوان که بهترین عالمان و اهل عمل و تقوا محسوب می شدند، که انتخاب نواب اربعه نمونه آن است. پس از این، دوباره دورانی، یک گذر و دالانی است که پیوسته در حال آماده سازی است تا به دوره عالمان، راویان و محدثان اهل بیت (علیهم السلام) برسد. اینان حجت خدای سبحان یا حجت حضرات معصومین (علیهم السلام) بر مردم اند و امام، حجت بر ایشان است.

اسلام، دین خاتم و جامع

با این نگاه، این یک مقدمه بود که مأموریت عظیم الهی وجود دارد. آن مأموریت این است که انسان را به افق آخرالزمانی، که سلطه اندیشه تام بر تمام اعمال است، برساند؛ نه آنکه اعمال از مراتب نازل نشئت بگیرد، بلکه از یک افق عظیم اندیشه ای می خواهد نشئت بگیرد و تمام این سیر برای رسیدن به این است که این لایه های وجودی انسان به

فعلیت برسد. از سوی دیگر، دین اسلام به عنوان دین جاویدی که دیگر نسخی ندارد و در حقیقت، پس از آن چیز جدیدی نخواهد آمد، مطرح است. هر چیزی که امکان پذیر بوده، در این دین قرار گرفته است. یعنی این نیز خود مأموریت سنگین و عظیمی می شود که بر دوش پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته است که تا آخر الزمان، هر مسئله ای که باشد، در این دین بیان شده و حل شده است.

امام غائب قائم و مسئولیت عالمان در غیبت کبری

حال، به آن مأموریت اولی که همه انبیاء و اوصیاء به آن ارجاع می دادند، و این دینی که این مسئولیت سنگین را، هم با آن ارجاعات و هم با این توانی که پاسخ همه مشکلات بشر را در دقیق ترین، ظریف ترین و بی نهایت ترین پرسش هایی که

ممکن است پیش آید، می دهد (و پاسخ آن با یقین در این دین بیان شده است، به گونه ای که هیچ چیزی باقی نمانده که نیازمند حل توسط امر دیگری پس از آن باشد، و فقط نیازمند استخراج است تا از درون آن استخراج و بیان شود)، توجه کنید. این مأموریت را خدای سبحان با این نگاه قرار داده است. نکته دیگری را نیز به آن ضمیمه کنیم: امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که دوران غیبت ایشان است، امام غائبِ نشسته نیست؛ یعنی امامی نیست که غایب باشد و در مکانی نشسته و منتظر بماند تا چه پیش آید. آری، امام قائم است؛ فعال در صحنه است. اما بنا بر این است که این فعال بودن برای رسیدن به آن هدف نهایی، به طوری باشد که «لَا يُرَى جِسْمُهُ» (از ویژگی های امام غائب (عج) در روایات)، یعنی جسمش دیده نشود، اما تمام وجود حضرت، همچون خورشید پشت ابر، برای مردم محسوس باشد و مردم در زندگی او را احساس کنند، هرچند با چشم دیده نشود. این نیز خود ابتلای سومی است که مأموریت

سنگین تری را ایجاب می‌کند. ضمیمه شدن این مأموریت‌ها را به یکدیگر ببینید. حال، این مأموریت‌ها در دوران غیبت کبری بردوش عالمان امت ختمی قرار داده شده است.

بار سنگین حوزه و حرکت جمعی به سوی آخرالزمان

این عالمان باید مردم را به آن کمالی که همه انبیاء در طول تاریخ وعده آن را می‌دادند، و به آن نهایت دینی که دیگر چیزی باقی نمانده و همه چیز در آن آمده است، برسانند. در دوران امامی که امام غائب قائم است، این عالمان باید با وساطتشان، با آن نحو وجودشان، این فقدان ظاهری را با سنگینی وزن این علم و عمل و میدان و اقامه، جبران کنند. حال، با آن ارجاعی که انبیاء می‌دادند و از گذشته، آخرالزمان را نشان می‌دادند، و با این مقدمه‌ای که شما فرمودید، چه بار سنگینی در آن هنگام! این بار بردوش فرد نیست؛ اساساً این

یک حرکت جمعی زیباست. امام وقتی که غایب می شود، حال می خواهد جمع کثیری را به فعالیت وادارد که اینان در این دین به پیش می روند و در ارتباطشان با امام، در آن هنگام صحنه را برای آن مرتبه آخرالزمانی، پرده واپسین آخرالزمانی، آماده می کنند. ببینید، این پرده آخر آخرالزمانی بودن، یعنی سنگین ترین و سخت ترین مراحل و ابتلائات را نیز به دنبال دارد.

حوزه؛ علم عامل و دوران فترت پیش از احیاء

خوب، حوزه علمیه این بار را می خواهد بردوش کشد؛ نه فقط به عنوان مفاهیم علمی تنها – که البته علم اصل است – بلکه علمی است که به دنبال آن اقامه و حرکت است؛ نه نشستن و شنیدن، بلکه بردن و رساندن. یعنی می خواهد آن را منتقل و به مقصد برساند. این نگاه که بردوش عالمان قرار

می‌گیرد، ببینید با این مقدماتی که عرض کردم، حال چقدر این مأموریت سنگین است! در پیام رهبر معظم انقلاب، این مفاهیم تقریباً در تمامی آن اشباع شده است: آن جریان آخرالزمانی، جریان تمدنی، مسئولیتی که بر دوش حوزه است. از طرف دیگر، این هم نکته بسیار مهمی است که اگر فرصت اجازه دهد، جای توضیح بیشتری دارد. ببینید، در هر زمانی که فترتی از انبیاء وجود داشت، یعنی عدم حضور انبیاء، فاصله ایجاد می‌شد و به درازا می‌کشید. مثلاً بین حضرت موسی (علیه السلام) تا حضرت عیسی - (علی نبینا و آله و علیه السلام) فاصله‌ای بود که مردم رو به افول می‌نهادند و کم‌کم رو به سقوط می‌رفتند. این دوران را «فَتْرَةٌ مِنَ الرُّسُلِ» (قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۹) می‌گفتند، یعنی نبودِ رسولان. این دوران وقتی طول می‌کشید، رسول بعدی که می‌آمد، زمانی که دیگران علائم حیات دینداری ضعیف شده بود، او می‌آمد و دوباره احیا می‌کرد.

احیای حوزه قم به مثابه بعثتی نوین و مراحل رشد آن

آن موقع، در دوران این احیای حوزه‌ای که بازسازی حوزه – که حالا حوزه قم به عنوان بازسازی حوزه در این صد سال اخیر مطرح است – دورانی از «فَتْرَةٌ مِنَ الرُّسُلِ» بوده است؛ تهاجم شدید تمام افکار مادی‌گرایانه، علم‌گرایانه غلط (نه علم صحیح)، و از جانب سوسیالیسم و انواع تفکرات مادی‌گرایانه در قالب‌های مختلف، به نحوی که دین کاملاً به حاشیه رانده شود. این ضربان نبض دینداری جامعه ضعیف شده بود. این ضعفی که ایجاد شده بود، بعثتی را طلب می‌کرد. چون رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده بود، بعثت نبی دیگر امکان‌پذیر نبود و لازم هم نبود؛ زیرا نقشه الهی بر این بود که ایشان آخرین نبی است و لزومی بر نبوت نیست و هر چه لازم بوده، بیان شده است. امام هم امامِ غائبِ حاضر است؛ یعنی در عین غیبتش، حاضر است. وجود

حضرت در حوزه علمیه، به عنوان بعثت در دوران فترت از رسولان، در این دوران، وجود حوزه، نماد قیام حضرت را تا حدودی درمقابل تمام اندیشه‌های باطل محقق کرد. منتها این امر، تولدی داشت، دوران جنینی داشت، رشدی داشت، بلوغی داشت، تا به مرتبه‌ای دیگر که اوج رسیدن است، در حال حرکت است. یعنی ما اکنون در دوران میان بلوغ و رسیدن به «أَشَدَّةُ» (کمال و پختگی، برگرفته از آیات قرآن کریم) در نظام حوزه قرار داریم. این دوران بلوغ تا اشدیت، آنگاه که به مرتبه اشدیت می‌رسد – یعنی آن نهایت کمالی که به عنوان مثال، گفته می‌شود چهل سالگی دوران اشدیت است، و بلوغ مثلاً پانزده سالگی یا سی و چند سالگی که دیگر همه توان‌ها در اوج است – در آن حالت، همه کمالات حاصل می‌شود. این حوزه الان در دوران بلوغ تا اشدیت، این مسیر را طی می‌کند.

ضرورت بازنگری درونی و نقش امام خمینی (ره) در مقابله با تهاجمات

مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری که حوزه را بازسازی کرد و گوی تأسیس دوباره نمود و احیا کرد، و دوباره هم مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، این مسیر را از دوران تولد آوردند و به مراتب بلوغ رساندند. این دوران توسط امام خمینی (ره) نیز از مرتبه بلوغ، حرکت به سوی اشدیت و همچنین به سمت آن کمال نهایی در حال شکل گیری است و الان هم همچنین به دست مبارک رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) این مرتبه در حال تکوین است. این نگاه، با آن مأموریت ها، در آن هنگام، می طلبد که یک نگاه دوباره، یک بازنگری از درون حوزه صورت پذیرد. بالاخره ما اکنون نگاهی از بیرون داریم که در رسانه ها مطرح است و اینها، این باید به گونه ای مورد گفتگو قرار گیرد. اما وقتی به درون حوزه و ساختارهای درونی حوزه می نگریم، قطعاً آنجا با نگاهی

جدی‌تر، هم آسیب‌شناسی سابق، هم مزایای سابق، و تقویت مزیت‌ها و برطرف کردن آسیب‌ها مدنظر قرار می‌گیرد؛ کاری که امام خمینی (ره) درمقابل آن همه تهاجمی که از بیرون بود، انجام داد.

نگاه امام خمینی (ره) به فقه به‌مثابه تئوری حکومت

هریک از آن تهاجمات کفایت می‌کرد تا فرهنگ زنده یک کشور قوی را از بین ببرد؛ جریان هجوم افکار کمونیستی یا لیبرالیستی یا درحقیقت ضد دینی، که هر کدام از این‌ها یک موج قوی بود که اغلب کشورها را به زانو درآورد. اما در ایران، هر کدام از این‌ها که آمد، مشاهده می‌کنید که با سدّی قوی مواجه شد. این سدّ قوی نه فقط درمقابل این‌ها زانو نزد، بلکه آن را به سکویی برای مطرح شدن قوی‌تر خود بدل ساخت. به عنوان مثال، وقتی مرحوم علامه طباطبایی کتاب

«اصول فلسفه و روش رئالیسم» را در این حوزه می نگارد، که به عنوان مثال، حدود نود سال پیش یا چندین دهه پیش چاپ شده است، آن موقع و هنوز هم، درمقابل این تفکر پاسخی داده نشده است؛ به بیان قاطع خود طرفداران آن مکاتب، نتوانسته اند پاسخی متقن به این بیان ارائه دهند. ببینید، این امر سبب می شود فردی چون امام خمینی (ره)، دین را در تمام قالبش... که تعبیر زیبایی است که ایشان در رابطه با بیان احکام فقهی می فرمایند. تعبیر بسیار زیبایی است که امام دارند؛ دین را، فقه را، تئوری عملی حکومت می دانند. در آن بیانشان، آری، امام می فرمایند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است و حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است و حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است.» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

مأموریت آخرالزمانی حوزه و تأثیر انقلاب اسلامی

خب، کسی که مأموریت حوزه‌اش را خود این‌گونه می‌بیند که فقه او این میزان توسعه دارد و حوزه‌اش تمام پاسخ‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را بردوش اوست، در اقامه و بیان آن؛ خب، اگر اینچنین شود، قطعاً آن تربیتی که در این نظام می‌خواهد شکل بگیرد، با آن بار سنگینی که نظام امامت این را حمل می‌کرده و انبیاء این را حمل می‌کنند، آن هم در دوره آخرالزمانی با مأموریت آخرالزمانی که همه انبیاء چشم به آن دوخته بودند، حالا این بردوش حوزه است و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) امید این حوزه است که بتواند این بار را به سرمنزل مقصود برساند. خب، ببینید این حوزه با این تعریف، با این نگاه، با این مأموریت، با این دوران فترتی که قبل از انقلاب اسلامی بسیار شدید بود – انقلاب اسلامی این فترت را از میان برده است، اکنون توجه نکنیم –

حتی در مسیحیت، الهیات آزادی بخش پس از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، وگرنه همگی عقب نشینی کرده بودند. وقتی اسلام به پیش آمد، تلنگری رخ داد، بالاتر از تلنگری، انفجاری شکل گرفت.

تأثیر جهانی اندیشه انقلاب و شکست ناپذیری آن

ببینید، اوایل انقلاب، وقتی این متفکرین غربی به جریان انقلاب نگاه کردند، این سخن از چند تن از آنان نقل شده است و به کرات ثبت و ضبط شده است که: «اگر این اندیشه به میدان برسد، یعنی این تفکر در صحنه حاضر و پیاده شود، هیچ عاملی دیگر جلودار آن نخواهد بود.» این برخلاف سایر انقلاب‌هاست که اندیشه‌ای ضعیف در کنار یک میدان، سرانجام در مقابل لیبرالیسم قوی و فرهنگ تهاجمی غرب، استحاله می‌یافتند. ببینید، گاهی آنان پشت نقاب حقوق بشر

پنهان می شدند، گاهی پشت آزادی خواهی، اهداف خودشان را مخفی می کردند، گاهی پشت عدالت طلبی. ولی درمقابل اندیشه دینی که امام آورد و حوزه را در برابر آن قرار داد – که خود امام نماینده حوزه بود، رهبر معظم انقلاب نماینده حوزه است، شهید والامقام، سید حسن نصرالله، یک نماینده حوزه بود، شهید حسین الحوثی در یمن یک نماینده حوزه قم بود، یا شهید عارف حسینی در پاکستان یک نماینده حوزه بود – هر کدام از نمایندگان حوزه در هر مکانی که قرار گرفتند، به راستی تحولی درمقابل تمام هجوم ها ایجاد کردند که آن دوران فترت از رسولان را، همچون بعثت انبیاء، اینجا بعثت عالمان شکل گرفته است.

نمایندگان حوزه و گذار از دفاع به تهاجم

خب، این تحلیلی ابتدایی بود. از این تحلیل، مأموریت آینده نیز بهتر شکل می‌گیرد. تا الان مقابله بود، مقاومت بود، شکل‌گیری بود. حال، از این به بعد، عرصه جهانی مورد هجوم این تفکر قرار گرفته است؛ یعنی دیگر تنها بحث عرصه مقاومت مطرح نیست، بلکه دوران عرصه تهاجم این تفکر است که الان حوزه، نقش آن، نقش تهاجمی است. این به تعبیر رهبر معظم انقلاب، «مجاهد فرهنگی» است؛ این مجاهدت در عرصه فرهنگ است. ایشان امروز نیز اشاره فرمودند که دفاعِ صرف کفایت نمی‌کند. ما در دوران غربت در موضع دفاع بودیم، اما الان دوران استقرار ماست.

مجاهدت فرهنگی و قدرت اندیشه در میدان عمل

باور به اینکه ما الان قدرت مستقر شده ایم. توجه نکنید به اینکه گاهی عقب نشینی های صورت می گیرد، اما در نگاه کلان، الان این تفکر جایگاه خود را یافته است. در هر نقطه از اقصی - نقاط منطقه که می نگریم، این تفکر خود را نشان می دهد؛ در ساحت های مختلف. این ظهور، آن لایه اندیشه در آن کاملاً جاری و ساری شده است. یعنی تنها به میدان ننگرید؛ این میدانی است که نازل شده از اندیشه است. میدانی که شهید والامقام، سید حسن نصرالله، شکل داد، میدان برآمده از اندیشه بود. میدانی که در حقیقت در یمن است، میدان تجلی اندیشه است. میدان در ایران، نازل شده از اندیشه است. در عراق، برآمده از تفکری است که اینجا بروز و ظهور یافته است. الان این تفکر است که در حال رشد است. دیگر فقط یک میدان نیست که بخواهیم بگوییم

عرصه این میدان ممکن است چه باشد، یا بتوانند آن را محصور کنند. لذا، چون عرصه اندیشه‌ای که به دنبالش میدان شکل می‌گیرد، همیشه حالت سیل‌آسا دارد، نه حالتی عادی که قدرت کنترل بر آن وجود داشته باشد. از این رو، این سیل اندیشه‌ای که حوزه پایه‌گذاری کرده و از آن پشتیبانی می‌کند و ان شاء الله روز به روز هم این «شَجَرَةُ طَيِّبَةٍ» (قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۲۴) قوی‌تر می‌شود، از برکاتی است که امثال بزرگوارانی – البته در طول تاریخ بوده‌اند، اما دیگر شاخص‌ترین ایشان در عرصه اخیر – حضرت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله العظمی بروجردی، امام خمینی (رحمت الله علیه) و الان هم – قدر تمامی علما محفوظ است، اما بالاخره – پرچمداران به همین ترتیب پرچم را دست به دست تا امروزه به دست رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی) سپرده‌اند و الحمد لله عزت

اسلامی و تحقق اندیشه درمیدان را در حال محقق ساختن
هستند.